

آیتا.... محمدی گیلانی

آشنائی با یکی از قوانین جزائی اسلام

در قوانین اسلامی، علاوه بر همه جهات انعطاف‌آمیز و امکانات و زمینه‌های پررأفتی که برای آزادی انسان، پیش‌بینی شده، قانونی نیز وجود دارد که هدف از وضع و تشریح آن، کمک و همراهی هرچه بیشتر به انسانها و احترام به اصالت‌های انسانی آنها است.

این قانون که در زمینه‌های یادشده، نسبت به قوانین دیگر جلوه خاصی دارد، کلاً بخاطر آن است که حتی‌المقدور از مجازات مجرمین خودداری شود و در عوض، فرصتی در اختیار آنان قرار گیرد، که با فراغت و آسودگی به تزکیه اخلاق و اصلاح و خودسازی بپردازند، و آنگاه به جای آنکه به عنوان يك مجرم، در جامعه خود رسوا و مطرود گردند، امکانات لازم را پیدا کنند تا بصورت فردی مفید و منزه و سازنده در جامعه خویش بسربرند.

این اصل اسلامی که ارتباط مستقیم با قاضی و قضاوت دارد. از نبوی معروف، «ادراء الحدود بالشبهات» استخراج گردیده و با همان نام مورد استفاده قرار گرفته است.

براساس این قانون، قاضی اسلام مکلف است که به محض القاء و ایجاد کمترین شبهه‌ئی از جانب مجرم، فوراً حدود الهی را تعطیل کند و از کیفر مجرم چشم پوشی نماید یعنی از این طریق ساده، به همین سهولت و آسانی، وسیله آزادی مجرم را فراهم آورد و به او یکبار دیگر، فرصت اصلاح شدن و انسان شدن بدهد. و این خود زمینه‌ای است برای آزادی انسان و ارج‌گذاری به اصالت‌های انسانی او. برای اینکه رأفت و رحمت اسلامی را بخوبی نظاره‌گر باشیم، کافی است دو روایت ذیل را به دقت مطالعه کنیم:

«۱» عن سلیمان بن برید عن ابیه قال جاء معاذ بن مالك الى النبي صلى الله عليه وسلم فقال يا رسول الله طهرني فقال ويحك ارجع فاستغفرالله و تب اليه قال فرجع غيربعيدتم جاء فقال يا رسول الله طهرني فقال النبي صلى الله عليه وسلم ويحك ارجع فاستغفرالله و تب اليه فقال فرجع غيربعيد ثم جاء فقال يا رسول الله طهرني فقال رسول الله عليه وسلم مثل ذلك حتى اذا كانت الرابعة قال رسول الله صلى الله عليه وسلم مم اطهرك فقال من الزنا قال له ويحك لعلك قبلت او غمزت او نظرت فقال لا فقال له النبي صلى الله عليه وسلم فعلت كذا و كذا لا يكنى قال نعم كليل في المكحلة .

فسال النبي صلى الله عليه وسلم انه جنون فاخبرانه ليس بمجنون فقال اشربت خمر افقام رجل فاستنكهه فلم يجد منه ريح خمر فقال النبي صلى الله عليه وسلم انت ايب انت قال نعم فامر فرجم.

سلیمان بن برید از پدرش نقل میکند:

«معاذ بن مالك» محضر پیامبر گرامی اسلام صلى الله عليه و آله و سلم

شرفیاب شد و گفت: یا رسول ا... مرا پاك كن فرمود: وای بر تو برگرد استغفار كن، توبه كن. وی برگشت و پس از مدتی (دوباره) بخدمت پیامبر آمد و گفت: یا رسول ا... مرا پاك كن، فرمود، وای بر تو برگرد استغفار كن، توبه كن، برگشت و پس از اندکی بازگشت و گفت یا رسول ا... مرا پاك كن. پیامبر نیز همانند سخن قبلی را تکرار فرمود. تا اینکه در مرتبه چهارم پیامبر فرمود از چه چیز تو را پاك كنم؟ گفت از زنا پیامبر فرمود: «شاید بوسیده‌ای یا اینکه چشمك زده‌ای و یا اینکه نگاه کرده‌ای» گفت: «نه پیامبر» (با صراحت و بدون کنایه) فرمود: «چنین و چنان کرده‌ای.» گفت: بلی، مثل قرار گرفتن سرمه در سرمه‌دان پیامبر خدا از حضار مجلس سؤال کرد آیا او دیوانه است گفته شد نه نیست. پیامبر فرمود: «آیا مشروب خورده است» در این هنگام مردی بلند شد و وی را بوئید و بوئی استشمام نکرد.

پیامبر (خطاب به ماعز) فرمود: آیا همسرداری گفت: بلی. (در این هنگام) حضرت دستور داد سنگسارش نمائید.

«۲» صالح بن میثم، عن ابيه قال: أتت امرأة مجحّ أمير المؤمنين عليه السلام فقالت يا امير المؤمنين انى زنيت فطهرنى طهرك الله، فان عذاب الدنيا ايسر من عذاب الآخرة الذى لا ينقطع، فقال لها: ما اطهرك؟ فقالت: انى زنيت، فقال لها: وذات بعل أنت إذا فعلت ما فعلت؟ أم غير ذلك؟ قالت: بل ذات بعل، فقال لها: أفحاضر أكان بعلك إذا فعلت ما فعلت؟ أم غائباً كان عنك؟ قالت: بل حاضراً، فقال لها: انطلقى فضعى ما فى بطنك ثم ايتينى أطهرك، فلما ولت عنه المرأة فصارت حيث لا تسمع كلامه قال: اللهم إنها شهادة فلم تلبث أن اتته فقالت: قد وضعت فطهرنى، قال: فتجاهل عليها فقال: أطهرك يا أمة الله مما ذا؟ قالت:

إني زنيته فطهرني، قال: و ذات بعلى أنت إذا فعلت ما فعلت؟ قالت: نعم، قال: فكان زوجك حاضراً؟ أم غائباً؟ قالت: بل حاضراً، قال: فانطلقى فأرضعيه حولين كاملين كما أمرك الله، قال: فانصرفت المرأة فلما صارت منه حيث لاتسمع كلامه قال: اللهم إنهما شهادتان قال: فلما مضى الحولان أتت المرأة فقالت: قد أرضعته حولين فطهرني يا أمير المؤمنين، فتجاهل عليها و قال: أطهرك ماذا؟ فقالت: إني زنيته فطهرني، فقال: و ذات بعلى أنت إذ فعلت ما فعلت؟ فقالت: نعم، قال و بعلى غائب عنك إذا فعلت ما فعلت فقالت: بل حاضر، قال: فانطلقى فاكفليه حتى يعقل أن يأكل و يشرب و لا يتردى من سطح و لا يتهور فى بئر قال: فانصرفت و هى تبكى فلما ولت و صارت حيث لاتسمع كلامه قال: اللهم هذه ثلاث شهادات، قال: فاستقبلها عمرو بن حريث المخزومى فقال لها: ما يبكيك يا أمة الله؟ و قد رأيتك تختلفين إلى على تسألينه أن يطهرك، فقالت: إني أتيت أمير المؤمنين (ع) فسألته أن يطهرني فقال: اكفلى ولدك حتى يعقل أن يأكل و يشرب و لا يتردى من سطح و لا يتهور فى بئر، و قد خفت أن يأتى على الموت و لم يطهرني، فقال لها عمرو بن حريث: ارجعى إليه فانا أكفله، فرجعت فأخبرت أمير المؤمنين (ع) بقول عمرو بن حريث، فقال لها أمير المؤمنين (ع) و هو متجاهل عليها؟ و لم يكفل عمرو ولدك، فقالت: يا أمير المؤمنين إني زنيته فطهرني، فقال: و ذات بعلى أنت إذ فعلت ما فعلت؟ قالت: نعم، قال: أفغائبا كان بعلى إذ فعلت ما فعلت؟ قالت بل حاضراً قال: فرفع رأسه إلى السماء فقال: اللهم إنه قد ثبت عليها أربع شهادات- إلى أن قال: فنظر إليه عمرو بن حريث و كانا الرمان تفقأ فى وجهه، فلما رأى ذلك عمرو قال: يا أمير المؤمنين إني إنما أردت أن أكفله إذ ظنت أنك تحب ذلك، فأما إذكرهته فإني لست أفعل، فقال أمير المؤمنين (ع):

أبعد أربع شهادات بالله لتكفلنه و أنت صاغر الحديث. و ذكر أنه رجمها.

صالح بن میثم از پدرش نقل میکند: زن آبستنی خدمت امیرالمؤمنین علیہ السلام آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین: من زنا کرده‌ام مرا پاک کن: خدا تو را پاک نماید. زیرا که عذاب دنیا از عذاب آخرت همیشگی آسانتر است.

حضرت فرمود: از چه چیز تو را پاک کنم. گفت من زنا کرده‌ام. حضرت به او فرمود: وقتیکه آن عمل را انجام دادی شوهر داشتی یا نه؟ گفت: شوهر دارم، فرمود آیا در آن هنگام شوهرت حاضر بود یا غائب؟ گفت حاضر بود. حضرت فرمود: برگرد پس از زائیدنت بیا تا تو را پاک کنم.

وقتیکه زن دورشد حضرت بصورت آهسته فرمود: پروردگارا این (اقرار) شهادت است. پس از مدتی زن مذکور بخدمت امیرالمؤمنین (ع) آمد و گفت زائیده‌ام مرا پاک کن.

حضرت با تجاهر فرمود: ای کنیز خدا از چه چیز تو را پاک کنم. گفت: من زنا کرده‌ام مرا پاک کن. حضرت فرمود: وقتیکه آن عمل را انجام دادی شوهر داشتی یا نه؟ گفت: بلی. فرمود آیا در آن هنگام شوهرت حاضر بود یا غائب؟ گفت: حاضر بود. فرمود برگرد دو سال کامل به همانگونه که خدا دستور داده بچہات را شیربده (و سپس بیا). زن برگشت و حضرت به آهستگی میفرمود: پروردگارا این دو شهادت است.

پس از دو سال زن آمد و گفت: یا امیرالمؤمنین بچہام را دو سال شیر داده‌ام مرا پاک کن. حضرت تجاهر فرمود: از چه چیز تو را پاک کنم. زن گفت: من زنا کرده‌ام پاکم کن. حضرت فرمود: وقتیکه زنا کردی شوهر داشتی یا نه؟ گفت: بلی فرمود: در آن وقت شوهرت غائب بود؟ گفت حاضر بود. حضرت فرمود: برگرد تا زمانی که بچہات غذا بخورد و آب بیاشامد و از بلندی نیفتد و از چاه نترسد نگهداریش کن (و پس از آن بیا)

زن گریه کنان برگشت و حضرت آهسته میفرمود: پروردگارا این شد سه شهادت. راوی میگوید: عمر بن حریث مخزومی جلوزن را گرفت و گفت: ای کنیز خدا چه چیز تو را بگریه واداشته؟ دیدم پیش علی (ع) رفت و آمد میکردی و میگفتی تورا پاك كند؟ زن گفت: من پیش امیرالمومنین آمدم و از او خواستم مرا پاك كند حضرت فرمود: برگرد بچعات را تا هنگام رشد نگهداری کن میترسم قبل از پاك شدنم مرگ بسراغم بیاید. وی گفت: برگرد من بچعات را نگه می‌دارم. زن برگشت سخن عمر بن حریث را برای حضرت بیان کرد.

امیرالمؤمنین با تجاهل فرمود: چرا عمرو بچه تورا نگهدارد؟ گفت: یا امیرالمؤمنین من زنا کرده‌ام مرا پاك كن. حضرت فرمود: وقتیکه زنا کردی شوهر داشتی؟ گفت: بلی.

فرمود در آن هنگام شوهرت حاضر بود یا غائب؟ گفت: حاضر بود. راوی میگوید: حضرت سرش را به آسمان بلند کرد و فرمود: پروردگارا چهارشهادت ثابت شد.

راوی در ادامه میگوید: عمر بن حریث به حضرت نگاه می‌کرد گونه‌های حضرت (از شدت غضب) مانند انار قرمز سرخ شده است. عمرو وقتیکه متوجه شد گفت یا امیرالمؤمنین من فکرمیکردم شما از این کار خوشتان می‌آید اکنون که معلوم شد ناراحت هستید من بچه را نگه نمی‌دارم حضرت فرمود: آیا بعد از تمام شدن چهارشهادت؟!

از مجموع دو روایت هم روش رسول الله (ص) بدست می‌آید و هم روش علی (ع). همانگونه که ملاحظه شد هم رسول الله (ص) و هم علی ابن ابیطالب (ع) سعی داشتند اولاً متهم اقرار نکند ثانیاً شبهه را پیش پایش می‌گذاشتند که شاید از آن طریق آزادی گناهکار را فراهم سازند.

(ادامه دارد)